

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

حمید محوی

۲۶ نومبر ۲۰۱۲

## چهره مرگ ستار بهشتی

(تحلیلی بر واقعه مرگ ستار بهشتی)

بخش دوم

### امنیت ملی

موضوع همچنان بر سر امنیت ملی است. پولیس، ارتش، دولت، وزارتخانه ها، تنها محافلی نیستند که برای امنیت ملی اظهار نگرانی می کنند و در پاسداری از آن می کوشند، بلکه پیش از همه آحاد ملت ایران اظهار نگرانی می کنند، به ویژه از این جهت که دشمنان ایران و با توجه به سوابق تاریخی آنها و ستراتژی آنها در تخریب و تسخیر کشورهای دیگر، نشان داده اند که مقدمه مردم عادی را هدف قرار می دهند (برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مقالات زیر ۶ و ۷). از شیرخوارگاه تا کودکستان گرفته تا بیمارستان و دانشگاه و عابر پیاده و موری که دانه کش است جزء اهداف اولیه ناتو خواهد بود. براین اساس کاملاً طبیعی است که مردم اظهار نگرانی کنند و در برخی موارد مقامات را مخاطب پرسش هائی چند در این وادی - یعنی امنیت ملی - قرار دهند.

پرسش ما در اینجا چنین است: پس از به خاک سپردن ستار بهشتی در گورستان رباط کریم، چه کسانی و چه جریان هائی امنیت ملی را به خطر انداخته اند؟ ستار بهشتی یا کهریزک؟

در خارج از ایران و احتمالاً در داخل خود ایران، معمولاً این گونه وقایع را به حساب بسیجی و پاسدار و در انکشاف چنین برداشتی به حساب ارتش ایران می گذارند، یعنی دقیقاً همان نیروهائی که ملت ایران بر اساس فرهنگ و رشد نیروهای مولد و امکاناتشان برای دفاع از زندگی شان ایجاد کرده اند. ملت ایران این نیروها را برای دفاع از شرافت انسانی شان، برای آزادی و استقلالشان و تضمین تمام گام های تاریخی شان برای پیشرفت ... ایجاد کرده اند. زیرا که ملت ایران آگاه هستند که دشمنان ایران و اپوزیسیون های خائن و مزدور پنتاگونی دشمن استقلال و زندگی آنها هستند، و متأسفانه جمهوری اسلامی به دلیل اختناقی که ایجاد کرده، تنها به همین دشمنان میدان داده تا با اشاره به همین اختناق و همین مشیت و لگدهای رایگان، مبتذل ترین و بهیمی ترین روش ها و نظریات را به عنوان آلترناتیو در اذهان عمومی جلوه دهند. و ستار بهشتی نیز یکی از قربانیان همین وضعیت است. متأسفانه در رژه نیروهای مسلح ایران سال ۲۰۱۲ دیدیم و شنیدیم که نیروهای دفاعی کشور را مجبور کرده بودند که هنگام عبور از جلوی جایگاه بگویند: «جانم فدای رهبر».

اینجا چه کسانی به امنیت ملی خیانت می کنند؟ «جانم فدای رهبر» یعنی بازگشت به ماقبل قرون وسطی و به ساخت و ساز گروه های نظامی در عصر مغول ها، که همه ساختار نظامی روی یک نفر تکیه داشت، و اگر او در جنگ و یا بر حسب اتفاق از بین می رفت، تمام سپاه دچار هزیمت می شد. بزرگترین اشتباه ستراتیژیک نظامی همین جاست که این نیروی عظیم را فدای «یک رهبر» کنیم، و یا از همه بدتر آن را در رکاب چیزی کاملاً ذهنی که به پیکره اعتقادات مذهبی تعلق دارد به نام «امام زمان» روانه مأموریت الهی سازیم. من از مؤمنین پوزش می طلبم، قصد من به هیچ عنوان بی احترامی به اعتقادات آنها نیست، ولی بخشی از مردم ایران و بخش عظیمی از بقیه جهان به جز شیعیان که در کل شاید ۱۰۰ میلیون نفر را تشکیل دهند، در مقایسه با ۷ میلیارد جمعیت کره زمین، چنین اعتقادی ندارند. و علاوه بر این آن امام زمانی که به اعتقاد شما قرار است به همراهی مسیح بیاید، اگر بیاید، و وقتی بیاید به این لشگر کشی شما و تانک ذوالفقار و هواپیمای شفق و موشک شهاب و زلزال و پهپاد و غیره احتیاجی نخواهد داشت و با یک اشاره ابرو و یا انگشت، هواپیمای اف ۲۲ را سرنگون خواهد کرد، و یا اساساً نیازی به سرنگون کردن و یا منفجر کردن این و آن نخواهد داشت و تمام دستگاه ها و ساخته های عالم بشریت را بر اساس ضرورت الهی در سر تا سر جهان از کار خواهد انداخت و طرح دیگری را برای سرنویشت بشریت رقم خواهد زد. در نتیجه لشگر امام زمان و یا فرستادن لشگر امام زمان در پی امام زمان کاملاً بی مورد و غیر عقلانی به نظر می رسد.

علاوه بر این لشگر امام زمان کاری نمی کند مگر آب ریختن به آسیاب طرح گسترش تروریسم توسط ایالات متحده امریکا. و طرح های استعماری برای به جان هم انداختن شیعه و سنی. بحث من به هیچ عنوان، چنان که بسیار رایج نیز هست، به حقانیت ولایت فقیه و جز اینها ارتباطی ندارد... رهبر مذهبی بین مؤمنین جایگاه خود را دارد و قابل احترام است، موضوع این جا نیست. در هر صورت موضوعی که من می خواهم به آن اشاره کنم ولایت فقیه نیست. موضوع من خیلی زمینی و محدود تر از چنین مباحث الهی و مافوق الطبیعه است. موضوع من در اینجا به جایگاه و مفهوم فرهنگی امنیت ملی و ساخت و سازهایی مربوط می شود که هر ملتی برای دفاع از خودش و متناسب با تهدیدات عینی و احتمالی ایجاد می کند. و اشتباه بزرگ همین است که تصور کنیم خدا گردباد کاترینا را فرستاد تا از حمله به ایران جلوگیری کند.

متأسفانه موضوع امنیت ملی غالباً به نحو دیگری از سوی اپوزیسیون های انیرانی پنتاگونی ندیده گرفته می شود و به دلیل مخالفانشان با جمهوری اسلامی و مأموریتی که برای صاحب کارشان دارند، ندیده گرفته می شود، و حتا امنیت ملی را مانع پیش روی های خودشان می دانند. و من نیز بارها به خاطر طرح چنین موضوعاتی مورد انتقادات شدیدی از سوی اپوزیسیون ها قرار گرفته ام، از آنجائی که جمهوری اسلامی مخالفانش را غالباً به بهانه امنیت ملی سربسته نیست می کند، نتیجه می گیرند که امنیت ملی ضد ملی و یا سرکوبگر است. چنین رویکردی از سوی مزدوران امپریالیسم جهانی و راه گم کرده ها شگفت آور نیست، چون که آنها خودشان جزئی از طرح های تهاجمی امپریالیسم جهانی برای مسلط شدن بر ایران و منابع انرژی آن هستند. ولی ما باید همواره بین سوء استفاده ها و انحرافات دستگاه های دولتی و ضرورت امنیت ملی تفکیک قائل شویم. و باید خواستار محاکمه افرادی شویم که به بهانه امنیت ملی دست به کارهای انحرافی زده و به عنوان مثال موجب مرگ ستار بهشتی شده اند. و در مورد وبلاگ نویس ها ی دیگری که احتمالاً در زندان به سر می برند، باید ببینیم که چرا آنها را به زندان انداخته اند؟ و اگر چنین موضوع با امنیت ملی در تلاقی بوده، ما باید به دقت به چگونگی آن آگاهی پیدا کنیم. مردم حق دارند بدانند چرا افرادی به دلیل نوشتن در زندان به سر می برند. من از جاسوس ها حرف نمی زنم، از آنهایی که

چمدان رایانه ای ساخت پنتاگون را در اختیار داشته اند حرف نمی زنم من از تروریست‌هایی که به نام مدافعان حقوق بشر فعال هستند و در خود ایران نیز فعال هستند حرف نمی زنم. من از شورشگران جهان ادبیات حرف می زنم. من از خدایان شکست خورده با بال‌های سوخته حرف می زنم که به زمین سقوط کرده اند.

در اینجا باید نتیجه گیری کنیم که، انحرافات و بی قانونی هائی که به نام امنیت ملی به خسارات جبران ناپذیری مانند از دست دادن جان فرد آدمی انجامیده، بی هیچ تردیدی کاری نمی کند به جز دامن زدن به ناامنی و تضعیف نیروهای امنیتی و ارتش ایران. امسال ولایت فقیه ایران در سخنرانی در جمع نظامیان ایرانی، مشخصاً چنین اظهار داشتند که «ارتش محبوبترین و مردمی ترین مؤسسه کشور است»، و من نیز در این مورد کاملاً مشخص حرف او را تأیید می کنم. ارتش ایران محبوبترین و به ویژه در شرایط تاریخی خاص و با توجه به تهدیدات تروریسم بین المللی به سرکردگی ایالات متحده، ضروری ترین و مهمترین فعالیت فرهنگی و اجتماعی ایرانیان را تشکیل می دهد. بر این اساس کشتن ستار بهشتی و به اسارت گرفتن وبلاگ نویس ها به صرف این که چیزی نوشته اند، نه تنها به خودی خود جنایت است بلکه از جمله اعمالی است که به بدنام کردن ارتش ایران و تمام نیروهای مسلح ایران می انجامد، و در نتیجه محکوم است.

به موضوع رهبر باز می گردیم، رهبر مذهبی، اگر چه مقام والائی دارد ولی از دیدگاه من، او نیز در نهایت فردی است بین افراد دیگر، جان او همانقدر اهمیت دارد که جان ستار بهشتی و یا جان آن سرباز یا این آموزگار ساده ایرانی. در هر صورت، وظیفه نیروهای مسلح، و علت وجودی آنها ضرورتاً «فدا کردن جان» نیست، «فدا کردن جان برای رهبر» نیز نمی باشد. این همه تجهیزات و آموزش و نیروی نظامی که هر قطعه اش از یک ناکجاآباد فروش اسلحه تهیه شده، برای این نیست که این نیروی عظیم انسانی فدای یک نفر به نام رهبر شود. نیروهای مسلح ایران ضامن امنیت عمومی و استقلال و آزادی و خنثی سازی تروریسم غرب امپریالیست و شرط اجتناب پذیر پیشرفت در جهان بهیمی امروز باید باشد (از دیدگاه این نوشته، بهیمنیت امروز به نظام سرمایه داری باز می گردد که مرگ ستار بهشتی را نیز باید یکی از جلوه گاه های آن بدانیم).

اینجا چه کسانی به امنیت ملی ایران ما ضربه می زنند؟ آن هم تحت شرایط حساس تاریخ معاصر که مردم ایران، با وجود توازن نیروهای بین المللی، هر آن ممکن است مورد حمله امپریالیسم جهانی قرار گیرند. چنان که از هم اکنون، از سال ها پیش حتی، با تحریم های اعلام شده، مورد تهاجم غرب امپریالیستی قرار گرفته اند. مردم ایران در عین حال، از سوی طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر مورد حمله قرار گرفته اند، از سوی اپوزیسیون های خائن و مزدور در فرانسه و در دیگر کشورهای عضو محور بهیمنیت و شرارت مانند آمریکا و انگلیس مورد حمله قرار گرفته اند. پرسش اینجاست که آیا بد نام کردن چنین نیروهائی بزرگترین خیانت به ملت ایران و بی دفاع ساختن آنها در حادثه ترین شرایط تاریخی کشورمان نیست؟ آیا چنین خسارات جبران ناپذیر همانی نیست که پنتاگون انتظارش را می کشید؟ اینجا چه کسانی امنیت ملی را به خطر انداخته اند؟

ما نمی دانستیم که به دنیا آمده بودیم که به عنوان میرم ترین کارها و والاترین فعالیت ها فدای یک نفر به نام «رهبر» شویم. و شما یک لحظه تصور کنید، و از بالای جو به ایران نگاه کنید، این کشور عظیم و با تمام شهر ها و کارخانه ها و مردمی که در آن زندگی می کنند ... و یک نفر به نام رهبر ... ما گاهی گذاری از مرتب کردن اتاق خودمان عاجز می مانیم، با تمام کاغذها و کتاب ها و اشیای مختلف، و بعد می بینیم که افرادی هستند که ادعا می کنند که رهبریت (مادی و معنوی و اعتقادی و مذهبی) یک کشور را به عهده دارند. اینها واقعاً باید سوپر من باشند. امنیت ملی مشخصاً در همین جاست که به خطر می افتد، یعنی وقتی برادر بزرگ «بیگ برادر» (به مفهومی که در

زبان انگلیسی رایج است) یا دولت به عنوان «بیگ مادر» (در تحلیل های ژان کلود پای) (۸) تمام مسؤلیت ها را به عهده بگیرد و شهروندان تبدیل بشوند به کودکان زبان بسته، نتیجه همین می شود که آقای رفسنجانی که گویا به حرفه کشاورزی و پسته فروشی اشتغال دارد می رود و برایمان از اوکراین هواپیمای ایران ۱۴۰ وارد می کند، یعنی کارخانه اش را وارد می کند، و بعد می گوید تکنولوژی از این بیشتر را نمی دادند. انتقاد اصلی متوجه وارد کردن این تکنولوژی نیست، زیرا هواپیمای ایران ۱۴۰ تحت شرایطی که هست می تواند به عنوان سکوی پرواز برای پیشرفت های بعدی مفید واقع شود، ولی شما برای این که بتوانید چنین تجهیزاتی را به سکوی پرواز برای پیشرفت های بعدی تبدیل کنید، باید زیر بناهای آموزشی را مطابق بلند پروازی های خردگرایانه تان آماده کنید و در مملکت شما افراد باید از کودکی احساس کنند که برای حرف زدن و اندیشیدن در خطر نیستند - با بهره گیری عادلانه و برابر از ذخیره فرهنگی یعنی آموزش و بهداشت برای همگان - یعنی خلاقیت را باید تشویق کنید. ممنوعیت حزب کمونیست در ایران، یعنی کمونیست هائی که به فعالیت صلح آمیز باور دارند، و مزدور اجانب نیستند و طرح تجزیه ایران را نیز تبلیغ نمی کنند، ایجاد ترس و وحشت با کتک زدن افرادی که به حق یا حتی ناحق معترض هستند، یکی از نتایج آن توقف اندیشه است. ترس عامل مختل کننده خرد و هوش است. مردمی که زیر تهدید بمب اتمی به سر می برند، باید مشقت و لگد و کهریزک را نیز در تخیلاتشان یدک بکشند. متأسفانه در مملکت ما همه می خواهند دهان یک دیگر را ببندند - و گاهی برای همیشه. کتک زدن و بلاگ نویس ها، نویسندگان، زندانی کردن افراد به جرم نوشتن... هر چه... به هیچ عنوان نه تنها ضامن امنیت ملی نیست، بلکه به عکس آن را به خطر می اندازد. خسارتی که به ایران وارد شده، جبران ناپذیر است. حتا محاکمه قاتلان ستار نیز او را به زندگی باز نمی گرداند، ولی جلوگیری از تکرار فاجعه کمترین کاری است که می توانیم خواهان انجام آن باشیم.

در بالا مختصراً اشاره کردم که ستار بهشتی قربانی نظام سرمایه داری شد، ولی این موضوع را باید کمی بیشتر توضیح بدهیم. چون که کلید واژه اصلی مرگ ستار بهشتی، در آخرین تحلیل، مالکیت خصوصی نام دارد. ستار بهشتی ها در واقع قربانی ایدئولوژی طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته و معامله گر بوده و هستند - که خلاف تصورات رایج چیزی به نام جمهوری اسلامی نماینده اصلی و بارز آن نیست - نماینده بارز و برجسته این طبقه حاکم را باید بین اپوزیسیون های خارج از کشور جست و جو کنیم. در هر دو سوی این معادله، توزان نیروها و معامله است که گوی سبقت را می برد، و نه خلاقیت و کار ایرانیان. از دیدگاه من، ستار بهشتی پیش از همه قربانی و طعمه گفتمان اپوزیسیون های خائن و مزدور بود. این اپوزیسیون را نیز پنتاگون به تنهایی قلاده به گردنشان نینداخته است، این کودکان در اصل اساسشان کودن و مافنگی بودند - یعنی محصول مستقیم همین نظام کهریزک بوده و هستند.

یکی از خصوصیات این طبقه - بورژوازی وابسته و معامله گر نوزاد هیولائی دوران استعمار در جهان سوم - خصومت آشتی ناپذیر با کار و خلاقیت و در نتیجه آزادی است. و باید اضافه کنیم که هیچ دولت سرمایه داری نمی توانیم پیدا کنیم که دیکتاتور نباشد، ولی فجیعترین و مبتذل ترین انواع دیکتاتوری را همین طبقه بورژوازی معامله و وابسته ایجاد می کند، که قتل ستار بهشتی ها را باید یکی از جلوه گاه های آن بدانیم. دیروز ندا را کشتند تا انقلاب سبز باقی بماند، و امروز ستار.

**پی نوشت :**

(۶) ونسان رینوار. اسرار و رسوائی سلاح های اورانیوم ضعیف شده

<http://stopua.blogfa.com/post/30/>

۷) خسارات جانبی : پشت پرده حرکات خوف ناک دولتی

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/278>

۸) مراجعه شود به تحلیل های ماجرای محمد مراح نوشته ژان کلود پای

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/310>

گاهنامه هنر و مبارزه/حمید محوی/پاریس/۲۴ نومبر ۲۰۱۲